

شاخص‌های اعتماد سیاسی از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)

فریبا شایگان*

چکیده

اعتماد بین مردم و دولت از جمله عوامل ضروری برای اداره امور بهتر کشور، رشد و توسعه بیشتر و تأمین نیازهای مردم است. امروزه دولت‌ها به تنهایی نمی‌توانند بدون داشتن حمایت مردمی و پشتوانه اعتماد مردم کشور را اداره کنند. با توجه به اهمیت این موضوع، مقاله حاضر با مرور شاخص‌های اعتماد سیاسی در ادبیات علمی، با هدف بومی‌سازی علوم انسانی به استخراج شاخص‌های اعتماد سیاسی از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) پرداخت. روش این تحقیق کیفی بود که با بهره‌گیری از تکنیک تحلیل محتوا به نهج/البلاغه مراجعه و شاخص‌های مرتبط با وظیفه حاکمان در برابر مردم که نتیجه آن اعتماد سیاسی آنان می‌شود، استخراج گردید. نتایج نشان داد که شاخص‌های اعتماد سیاسی شامل دو بخش ویژگی‌های فردی حاکمان از جمله داشتن تقوای الهی، توجه آنها به اخلاق و معنویت، صداقت، حسن تدبیر و حسن ظن نسبت به مردم بود و نیز رفتار حاکمان با مردم مانند خدمت به آنها، رعایت عدالت و انصاف، رفق و مدارا و عدم تبعیض و نیز توجه به عمران و آبادانی کشور بود. واژگان کلیدی: امام علی (علیه السلام)، اعتماد سیاسی، نهج/البلاغه، نهادهای سیاسی، کنشگران سیاسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طرح مسئله

اعتماد یکی از عناصر جامعه مدنی است که خود عاملی در جهت تعامل بین افراد جامعه و ارکان دولت تلقی می‌شود. همکاری و مشارکت آحاد مردم یک جامعه در امور مختلف، به میزان اعتماد متقابل بین آنها و ارکان مختلف حکومتی بستگی دارد. بنابراین اعتماد امری است که می‌تواند نقش مؤثری در توسعه و پیشرفت یک کشور ایفا کند.

اعتماد سیاسی به روابط بین مردم و حاکمیت نظر دارد. مردم برای رفع نیازهای خود به‌ویژه برای تأمین امنیت و آسایش به دولت نیاز دارند و دولت‌ها هم برای دوام و بقای خود و مشروعیت حکومتشان به مردم نیازمندند. این رابطه بدون اعتماد متقابل مردم و دولت امکان‌پذیر نیست. افزایش اعتماد سیاسی موجب تعامل بیشتر و بهتر بین مردم و دولت و مشارکت سیاسی مردم می‌شود و کاهش آن موجب عدم حمایت و پشتیبانی مردم از مسئولان، عدم رعایت قوانین و مقررات، عدم حمایت از برنامه‌های دولت، فرار از پرداخت مالیات و در موارد خیلی حاد موجب بحران مشروعیت می‌گردد، از این‌رو حفظ اعتماد سیاسی و افزایش اعتماد مردم یکی از مسائل مهم و مورد توجه دولت‌هاست که باید در این زمینه از تمام امکانات و ابزارهای لازم بهره‌گیرند تا اعتماد مردم را به خود افزایش دهند.

در میان مؤلفه‌های متعددی که زمینه جلب و شکل‌گیری اعتماد سیاسی را فراهم می‌کند، دین مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند و در طول تاریخ بهترین وسیله برای ایجاد مشروعیت و حفظ اقتدار نظام‌های سیاسی بوده است. بعضاً صاحب‌منصبان سیاسی هرچند در قالب شعار، به ترویج اندیشه‌های دینی می‌پرداختند و خود را متظاهر به دین و اجرای دستورات دینی وانمود می‌کردند تا بدین وسیله اعتماد عمومی جامعه را نسبت به حکومت خود افزایش داده و زمینه مشروعیت و اقتدار خویش را بیش از پیش فراهم نمایند.

در اندیشه جامعه‌شناسان کلاسیک نیز دین به‌عنوان عامل مهم تأثیرگذار بر اعتماد مطرح بوده است. در نظریه‌های اندیشمندان متأخری مانند فوکویاما،^۱ گیدنز،^۲ پاتنام^۳ و کلمن^۴ نیز دین به‌عنوان عامل تأثیرگذار بر سرمایه اجتماعی (که اعتماد جزء اصلی آن است) مطرح شده است.

دین با آموزه‌های خود و تعالیمی که به پیروان می‌دهد و ارزش‌هایی که مطرح می‌کند و همچنین پاداش و تنبیهاتی که برای اعمال نیک و بد در نظر می‌گیرد، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تمام امور، از جمله در افزایش یا کاهش اعتماد سیاسی داشته باشد. اصولاً در یک جامعه دینی، نهادهای سیاسی ریشه در باورهای دینی مردم دارند و بر آن منطبق می‌شوند، از این‌رو، در صورت بروز ناهماهنگی

1. Fukuyama
3. Putnam

2. Giddens
4. Coleman

میان آنها، نهادها قدرت خود را از دست می‌دهند؛ زیرا مردم فقط به قوانینی که اعتقاد دارند. احترام می‌گذارند و اعمال زور و اجبار مردم به اطاعت، تنها به ظاهرسازی می‌انجامد و هر آنچه این وضعیت با دوام‌تر باشد، تضاد میان اعتقادات مردم و نهادهای سیاسی حاکم بیشتر و در نتیجه موجب پدید آمدن مقاومت‌های آشکار و نهان می‌گردد (هاشمی، ۱۳۸۰، ص ۷۸). پدیدآیی مخالفت‌ها و مقاومت‌های پیدا و پنهان، در مواردی زمینه‌ساز بحران اجتماعی است که در حالت احساس غبن و خسران‌زدگی عمومی و فزونی محرومیت مردم نسبت به سودمندی آنان، رخ می‌نماید (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۳۶۰). در این صورت، مردم در سایه چنین حکومتی، بیش از آنکه منتفع شوند، زیان می‌بینند. در این حالت، همه یا اغلب افراد جامعه دارای هدف مشترکی می‌شوند و به قصد تحقق بخشیدن به آن، دست به اقدام و فعالیت همگانی می‌زنند که چه بسا از درون آن، نهضت اجتماعی سر برآورد (همان‌جا). اصولاً وجود ضعف‌ها و کاستی‌ها در حکومت موجب می‌شود تا مردم به منظور رفع آن، به اصلاح امور بپردازند. از این رو، انتقاد از عملکرد افراد و مجموعه‌های سیاسی، به‌ویژه دولتمردان و کارگزاران نظام سیاسی یکی از ابزارهای مهم تصحیح عملکرد و رفع نقایص و کارآمد ساختن نظام سیاسی محسوب می‌شود (سجادی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵).

با توجه به اینکه نظام سیاسی حاکم بر کشور ما براساس مبانی نظری اسلام و در جهت تحقق احکام اسلام شکل گرفته، باعث شده تا برخلاف نظام‌های سیاسی دیگر، سیاست در عین دیانت در ایران حاکم باشد، نتیجه اینکه در نظام سیاسی ایران مؤلفه دین به علت عینیت یافتن آن در سیاست حاکم، سهم بیشتری را در جلب اعتماد عمومی ایفا می‌کند. همین امر موجب می‌شود تا در جهت شناخت شاخص‌های دینی مؤثر بر اعتماد سیاسی تلاش بیشتری صورت پذیرد. لذا تحقیق حاضر با هدف مراجعه به دیدگاه‌های حضرت علی (علیه السلام) و استخراج شاخص‌های تأثیرگذار بر اعتماد مردم به حاکمیت در پی پاسخگویی به این پرسش‌ها است که:

- شاخص‌های اعتماد سیاسی از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) کدامند؟
- از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) حاکمان چه وظایف و تکالیفی در قبال مردم دارند؟

مروری بر تحقیقات پیشین

اگرچه مطالب و تحقیقات خوبی در مورد رابطه مردم و حکومت از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) وجود دارد؛ لیکن به‌طور مستقیم در خصوص اعتماد سیاسی از دیدگاه آن حضرت تحقیقی یافت نشد، از این رو در بخش پیش‌رو تحقیقات همسو به‌طور خلاصه معرفی می‌شود:

— نگرش به حکومت و مدیریت از منظر امام علی (علیه السلام) نوشته علیرضا اعرافی که با استفاده از

- سخنان حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه اصول کلی حاکم بر نگرش مدیران و وظایف کلی آنان را در یازده اصل بررسی کرده است (اعرافی، ۱۳۸۵):
- در کتاب نظریه اعتماد سیاسی با تأکید بر گفتمان اسلامی آقای محسن ردادی با تأمل در اندیشه‌های علامه طباطبایی و امام خمینی (ره)؛ به معرفی رویکرد اسلامی اعتماد سیاسی پرداخته است. همچنین نویسنده در کتاب با طراحی و معرفی «مدل چهار وجهی اعتماد»، «مدل صافی‌های اعتماد» و «درخت‌واره تقوای سیاسی»، مفهومی دقیق از اعتماد سیاسی را مطرح می‌کند (ردادی، ۱۳۹۰):
- مطالعه نقش فرهنگ اعتماد و عملکرد نهادهای سیاسی در ایجاد اعتماد سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه تهران نشان داد افرادی که با اعتماد بیشتر به دیگران پرورش می‌یابند اعتماد سیاسی بیشتری نیز از خود بروز می‌دهند همچنین رابطه دینداری و اعتماد سیاسی نیز به تأیید رسید (سیدامامی و منتظری مقدم، ۱۳۹۱):
- احمدی در مطالعه اعتماد سیاسی در سه دوره تاریخی مغول، صفویه و قاجاریه که به روش تحلیل محتوای ۱۵۰ کتاب تاریخی از این سه دوره صورت گرفته به این نتیجه می‌رسد که متغیرهای برقراری امنیت، عمران و رسیدگی به رفاه مردم و حمایت روحانیان از حکومت‌ها و استفاده حکومت‌ها از دین بر اعتماد به حکومت تأثیر مثبت داشته است (احمدی، ۱۳۸۱):
- نون بریتزر^۱ در تحقیقی به مطالعه عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی در کشور سوئد پرداخته و نشان می‌دهد کسانی که منافع سیاسی یا هویت حزبی دارند، کسانی که اعتماد اجتماعی بالایی دارند، کسانی که به نهادهای قضایی اعتماد دارند یا احساس می‌کنند که فرصت اعتراض به تصمیمات را دارند و نیز شهروندانی که از خدمات محلی رضایت بیشتری دارند، اعتماد سیاسی‌شان بالا است (بریتزر، ۲۰۰۲)
- فردریک ویل^۲ در بررسی علل افول اعتماد به دولت، به مطالعه معیارهای عینی عملکرد در کشورهای ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا و اسپانیا در چهار دهه بعد از جنگ و نتیجه‌گیری کرد که اعتماد سیاسی تا حد زیادی ناشی از عملکرد دولت است (الوانی و شیروانی، ۱۳۸۵):
- ویلکز^۳ در تحقیقی تحت عنوان «ما به دولت اعتماد داریم نه به خاطر نژاد و حزب‌گرایی» به تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوط به مطالعات انتخابات آمریکا بین سال‌های ۱۹۵۸-۲۰۱۲ پرداخت و نشان داد که اگر نژاد رئیس جمهور روی اعتماد تأثیر بگذارد، تقریباً اثر آن بسیار کم است (ویلکز، ۲۰۱۵):

1. Bretzer

2. Fredric Viel

3. Wilkes

— رادلف^۱ و ایونز^۲ در تحقیقی تحت عنوان اعتماد سیاسی، ایدئولوژی و حمایت عمومی از هزینه‌های دولت به تحلیل نقش مشترک اعتماد سیاسی و ایدئولوژی در شکل دادن به حمایت مردم از هزینه‌های دولت پرداخت و به این نتیجه رسید که اعتماد سیاسی شهروندان نه تنها زمانی که از افراد خواسته می‌شود از منافع مادی صرف‌نظر کنند، بلکه همچنین زمانی که از آنها می‌خواهند از اصول ایدئولوژیک خود صرف‌نظر کنند، هم فعال می‌شود (رادلف و ایونز، ۲۰۰۵).

مبانی نظری

جامعه‌شناسان معتقدند که بدون اعتماد زندگی روزمره‌ای که ما برای خود فراهم می‌کنیم به سادگی امکان‌پذیر نیست و امروزه بیشترین توافق بر روی اینکه «اعتماد یک مؤلفه ضروری در همه روابط مستمر اجتماعی است» وجود دارد (سلیگمن، ۱۹۹۸، ص ۱۳).

استون^۴ اعتماد سیاسی را مجموعه‌ای از نگرش‌های مثبت نسبت به موضوعات سیاسی می‌داند (گابریل، ۱۹۹۵، ص ۳۶). او می‌گوید اعتماد سیاسی هم به سمت رژیم سیاسی جهت می‌یابد و هم به سمت متصدیان اقتدار در جامعه، یعنی اعتماد سیاسی به‌عنوان شکلی از رژیم سیاسی و صاحبان اقتدار سیاسی است.

نوریس^۶ در تعریف اعتماد سیاسی به پنج شاخصه پرداخته که عبارتند از:

۱. حمایت از اجتماع سیاسی مثل ملت، کشور (حمایت از کشور در زمان جنگ)؛
۲. حمایت از قانون اساسی کشور؛
۳. حمایت از امور اجرایی رژیم مثل دموکراسی و امثالهم؛
۴. حمایت از نهادهای رژیم مثل دولت، پارلمان، قوه قضاییه، پلیس، سیستم بورکراسی، احزاب سیاسی و...؛

۵. حمایت از کنشگران سیاسی و رؤسای سیاسی و اجرایی (بریتزر، ۲۰۰۲، ص ۶).

نورون بریتزر با نقد تعریف نوریس به تعریف اعتماد سیاسی می‌پردازد و آن را شامل اعتماد در سه سطح جامعه (اعتماد به اجتماع سیاسی و روشی که دموکراسی عمل می‌کند) اعتماد به نهادهای سیاسی (شامل دولت و پارلمان و احزاب سیاسی) و سطح کنشگران (اعتماد به کنشگران سیاسی و سیاستمداران) می‌داند (همان، ص ۷).

1. Rudolph
3. Seligman
5. Gabriel

2. Evans
4. Easton
6. Norris

بسیاری از مطالعات اعتماد سیاسی مبنای کار خود را نظر استون در خصوص حمایت خاص و رضایت از عملکرد حکومت و اجرای اقتدار سیاسی قرار داده‌اند، در حالی که حمایت عام به نگرش مردم نسبت به رژیم یعنی موضوعات سیاسی صرف نظر از نحوه اجرای آنها باز می‌گردد. هترینگتون^۱ معتقد است بیشتر محققان وقتی صحبت از اعتماد سیاسی می‌کنند، تنها به حمایت خاص توجه دارند و به نتایج اکتفا می‌کنند. اگر چنین باشد اصلاح مشاغل اجرایی باید موجب افزایش اعتماد سیاسی شود. برخی نیز به سطح اعتماد سیاسی با توجه به حمایت عام توجه می‌کنند؛ ولی در واقع اعتماد سیاسی شامل هر دو نوع حمایت می‌شود و چون حکومت از نهادها و متصدیان امور تشکیل شده است و اعتماد سیاسی باید با توجه به هر دو تبیین گردد. رابطه اعتماد سیاسی و اعتماد خاص و عام رابطه دو جانبه یعنی هر دو بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. البته حمایت عام مهم‌تر است؛ زیرا اگر حمایت از نهادهای سیاسی کاهش یابد مشروعیت نظام زیر سؤال می‌رود. از این‌رو حکومت‌ها به شدت مراقب حمایت عام هستند. البته اگر بی‌اعتمادی خاص هم وجود داشته باشد، به نهادهای سیاسی هم تسری می‌کند و اگر مسائل مردم در یک‌سری از ادارات حل نشود، شهروندان ممکن است رژیم را زیر سؤال ببرند (هترینگتون، ۱۹۹۸، ص ۷۹۳).

اسچیفمن^۲ هم با استناد به نظریه استون معتقد است اعتماد هم به رژیم سیاسی بر می‌گردد هم به متصدیان اقتدار که نگرش‌های بعدی ممکن است هر کدام از این دو را تقویت کند. با وجود یک اقتدار ضعیف (ضعف حمایت خاص) حمایت از جنبه‌های عمومی رژیم می‌تواند باقی بماند ولی به حکومت فشار وارد می‌شود تا کارآمد باقی بماند و حمایت عام را حفظ نماید. همچنین اجرای خوب متصدیان می‌تواند در طول زمان رژیم سیاسی که معتبر نبوده را دارای اعتبار کند و بالعکس. به هر حال اعتماد سیاسی می‌تواند به‌عنوان شکلی از حمایت عام که به‌طور مستقیم به رژیم سیاسی توجه دارد برگردد و یا به متصدیان و مجریان سیاسی یا هر دو آنها (اسچیفمن و همکاران، ۲۰۰۲، ص ۲).

روتستین^۳ در تحقیقی که در خصوص اعتماد تعمیم‌یافته در سوئد انجام داده عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی را پارلمان، حکومت، احزاب سیاسی، رسانه‌ها و تلویزیون، پلیس، ارتش و نهادهای حقوقی می‌داند (روتستین و همکاران، ۲۰۰۲، ص ۳۹).

پارسونز اعتماد یا بی‌اعتمادی را وابسته به کارکرد سیستم سیاسی و اقتصادی، اعتماد به قانون، اعتماد به نهادهای دولتی و نقش‌های پلیس و ارتش می‌داند (زتلی، ۲۰۰۳، ص ۲).

1. Hetherington

2. Schiffman

3. Rothstein

4. Szetelyi

هرفر^۱ در مطالعه اعتماد سیاسی در لهستان و اوکراین شاخص‌های اعتماد سیاسی را اعتماد به احزاب، دادگاه‌ها، پلیس، حکومت، ارتش، پارلمان و رئیس جمهور گرفته است (هرفر، ۱۹۹۳، ص ۱۳).

مارین اعتماد سیاسی را با اعتماد به نهادهای زیر سنجیده است: الف) سیاست؛ ب) حکومت؛ ج) اتحادیه اروپا؛ د) وزارت دادگستری (مارین، ۲۰۱۱، ص ۶۱۰).

هترینگتون (۲۰۰۴) نظریه طراحی شده دقیقی را برای تبیین وضعیت‌هایی که ذیل آن، اعتماد سیاسی، نگرش سیاسی شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بسط داده است. ذیل این نظریه، اعتماد سیاسی به‌عنوان روش‌های اکتشافی ساده‌ای عمل می‌کند که به شهروندان کمک می‌کند تا تصمیم بگیرند که با افزایش بودجه دولت در قلمرو سیاست موافقت یا مخالفت کنند. او استدلال می‌کند که شهروندان به احتمال زیاد، زمانی از توسعه خدمات پشتیبانی می‌کنند، که سیستمی که آن خدمات را ارائه می‌کند (به‌طور مثال دولت) مورد اعتماد تلقی شود. بر مبنای نظریه هترینگتون، اعتماد سیاسی زمانی ممکن است فعال شود که افراد بخواهند منافع مادی خود را برای پیشرفت اقلیت‌های سیاسی فدا کنند. او استدلال می‌کند که با توجه به درجات متغیر فداکاری که با هر دوره از برنامه‌ها وضع می‌شود، اعتماد سیاسی باید به نحو بارزتری در شکل‌دهی به پشتیبانی عمومی از بودجه بازتوزیعی در مقابل بودجه توزیعی مطرح شود (رادولف و ایوانز، ۲۰۰۵، ص ۶۵۵).

ویلکز برای سنجش اعتماد به دولت از سه گروه از متغیرها برای نشان دادن عملکردها استفاده کرد: نگرش نسبت به مقامات وقت، ارزیابی اقتصادی و رضایت سیاسی. نگرش نسبت به مقامات سیاسی وقت با احساسات نسبت به رئیس جمهور و مصوبات کنگره نشان داده می‌شود. بررسی اقتصادی توسط ارزیابی اقتصادی در خصوص رضایت سیاسی از هزینه‌های دفاعی اشتغال (آیا هر فردی دارای یک شغل است و تحت استاندارد خوب زندگی می‌کند // پرانتز بسته نشده // ویلکز، ۲۰۱۵، ص ۳۷۲).

نورن بریتزر هم اعتماد سیاسی را وسیع و در طیفی بین اعتماد سیاسی عام / انتزاعی تا اعتماد سیاسی خاص / به هم پیوسته در نظر می‌گیرد که شامل سه بعد اعتماد سیاسی است. این سه بعد به صورت زیر به تصویر کشیده شده است (بریتزر، ۲۰۰۲، ص ۷).



نمودار ۱: مفهوم اعتماد سیاسی

گیدنز اعتماد سیاسی را جزء اعتماد انتزاعی به حساب می‌آورد، یعنی اعتماد به حکومت و نهادهای سیاسی. او می‌گوید امروزه جدایی کامل از نظام حکومتی غیرممکن است و اگر افراد به دلیل بی‌اعتمادی و تجارب بدی که کسب می‌کنند بخواهند از یک نظام سیاسی جدا شوند، مجبورند به نظام سیاسی دیگری پناه ببرند. از دید وی حکومت‌های مدرن به رشته پیچیده‌ای از روابط اعتماد میان رهبران سیاسی و عامه مردم وابسته‌اند. در این عصر حکومت‌ها برای نخستین بار در همان محیط‌های اطلاع‌رسانی قرار دارند که شهروندان نشان هستند. شهروندان از فساد معاملات پشت پرده و امثال آنکه مسئولان حکومتی انجام می‌دهند با خبر می‌شوند و نمی‌توانند آن را تحمل کنند. وقتی هر کسی از همان اطلاعاتی برخوردار است که حکومتش، همه این چیزها که زمانی قابل قبول بود دیگر کمتر قابل قبول خواهد بود، از این رو حکومت‌ها باید شیوه رفتار با شهروندان را تغییر دهند (گیدنز، ۱۳۸۰، ص ۵۲).

نظر کلی گیدنز درباره اعتماد سیاسی این است که شرایط جامعه مدرن با جوامع سنتی تفاوت کرده است و به همین دلیل دولت‌های مدرن برای کسب اعتماد سیاسی باید به گونه‌های متفاوت از قبل عمل کنند. دیگر نمی‌توان اقتدار را به وسیله نهادهای سنتی یا با گفتن اینکه «همیشه این‌گونه بوده است» مشروعیت بخشید، یا دیگر نمی‌توان با مطرح کردن یک دشمن خارجی به کسب مشروعیت پرداخت. بلکه باید به فکر رفاه مثبت مردم بود. رفاه هم فقط به معنای داشتن مقداری پول نیست، بلکه به معنای اداره یک زندگی به‌طور معقول رضایت بخش است که منجر به رضایتمندی فرد می‌شود. باید به فکر آزادی مردم بود (همو، ۱۳۷۸، ص ۸۲).

گیدنز می‌گوید مردم به‌ویژه در کشورهای غربی به زندگی مستقل عادت کرده‌اند.

آنها نمی‌خواهند که دولت به آنها بگوید که در عرصه‌های متفاوت زندگیشان چه کنند، بلکه می‌خواهند که دولت و حکومت برای آنان امنیت فراهم کند (۱۳۸۰، ص ۵۵). راه دیگر کسب اعتماد در جوامع مدرن از نظر گیدنز دموکراتیزه کردن دموکراسی است. از این منظر گفتگو اهمیت زیادی می‌یابد و حجم عظیم دموکراسی همگانی به گفتگوی عمومی یعنی توانایی سخن گفتن با مردم بستگی می‌یابد و شیوه‌های خشونت‌بار و استفاده مستقیم از قدرت بلا اثر می‌شود (همان، ص ۵۲). همچنین برای دموکراتیزه کردن دموکراسی باید به فرایند جهانی شدن واکنشی نشان داد، کارایی اداری را بالا برد؛ زیرا ساختارهای اداری تا اندازه زیادی دست و پا گیر و ناکارآمدند و برای این کار حکومت باید از اصل اکولوژیک (به دست آوردن بیشتر از کمتر) در تجدید ساختار خود استفاده کند. مسائلی نظیر کنترل هدف‌ها، حسابرسی مؤثر، مشارکت بیشتر کارکنان و انضباط کاری می‌تواند این روند را تقویت کند (همان، ص ۶۱).

محققان و نویسندگان داخلی هم به بررسی ابعاد اعتماد سیاسی پرداخته‌اند. چلبی اعتماد سیاسی را به معنای تأیید بازیگران یا متصدیان دولتی دانسته و برای ارزیابی آن چهار بعد شخصیتی، ظرفیت اجرا، تعهد عمومی و هویت فردی را مد نظر قرار می‌دهد (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۴۰-۲۳۹).

مجید مجیدی بین اعتماد سیاسی در جوامع مدنی با جوامع غیرمدنی تمایز قائل می‌شود. ایشان اعتماد سیاسی را رابطه‌ای دو سویه می‌بیند که در یک طرف آن شهروندان و در طرف دیگر آن حاکمیت قرار می‌گیرد. در این رابطه، هرگونه عدم صراحت، عدم شفافیت و عدم صداقت در طرف حاکمیت و هرگونه اعتراض، انتقاد، شورش یا اجتماع سیاسی نشانه بی‌اعتمادی تلقی می‌شود. اعتماد سیاسی در جوامع غیرمدنی معمولاً به همین رابطه دوطرفه محدود می‌شود. اما در جامعه مدنی طرف‌های دیگری به این معادله افزوده می‌شود. تشکل‌های مدنی که میان شهروندان و حاکمیت قرار می‌گیرند، اعتماد را به یک مفهوم چندوجهی و چندطرفه تبدیل می‌کنند. تشکل‌های خودگردان بخشی از پدیده سیاست و اعتماد اجتماعی را به خود ضمیمه می‌کنند و از این جهت حوزه اعتماد میان شهروندان و حاکمیت را تقلیل می‌دهند. همچنین تشکل‌های مدنی با برقراری اعتماد میان اعضای خود با فضای تمرینی مناسب برای اعتماد افراد به یکدیگر و اینکه اساس کار جامعه باید بر اعتماد باشد فراهم می‌آورند. جامعه مدنی غیر از چند وجهی کردن مفهوم اعتماد، خود آن مفهوم را دستکاری می‌کند. نشانه اعتماد در رابطه دو سویه میان شهروندان و حاکمیت، روابط عاطفی میان دوطرف، پذیرش تام و تمام یا اطاعت تام و تمام، واگذاری اختیار و مسئولیت و فراتر از قانون یا اصول (برای اثبات اعتماد) تلقی می‌شوند؛ اما هنگامی که اعتماد در بستر تشکل‌های مدنی جریان پیدا کند، افراد در چارچوب قراردادهای جاری، قانون و اختیارات و

مسئولیت‌های خاص به یکدیگر اعتماد می‌کنند. این اعتماد، عقلانی است و کسی از آن پشیمان نمی‌شود. احساس فریب‌خوردگی یا جفا مربوط است به اعتمادهایی که اساس عقلانی ندارند. اعتماد بر اساس واگذاری، در نهایت به احساس پشیمانی منجر می‌شود و بدینی به بار می‌آورد (مجیدی، ۱۳۷۲، ص ۹-۱۲۸).

یوسفی معتقد است که اگر نظام سیاسی را به یک میدان بازی تشبیه کنیم که قواعد آن را قانون اساسی کشور و بازیگران آن را متصدیان دولتی تشکیل می‌دهند، در این صورت، مشروعیت سیاسی به معنای تأیید جمعی قواعد بازی و اعتماد سیاسی به معنای تأیید جمعی بازیگران خواهد بود. اعتماد سیاسی در مفهوم تأیید بازیگر یا متصدی متضمن این معناست که بازیگر خوب بازی می‌کند و وظایف خود را به درستی انجام می‌دهد (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۳۱).

طالبی اعتماد را یکی از اجزا و ابعاد تشکیل‌دهنده مشروعیت می‌داند در زمینه تحلیل مشروعیت در سطح کلان، بر چهار خصوصیت نظام سیاسی تأکید بیشتری صورت می‌گیرد که عبارتند از: ۱. پاسخگویی نظام سیاسی؛ ۲. کارایی یا عملکرد نظام سیاسی؛ ۳. انصاف توزیعی نظام سیاسی؛ بدین معنا که فواید و هزینه‌های نظام سیاسی به‌طور برابر در بین شهروندان توزیع می‌شود؛ ۴. انصاف رویه‌ای نظام سیاسی؛ بدین معنا که حکومت مسائل شهروندان را به روشنی و به صورت ضابطه‌مند و پیش‌بینی پذیر حل کند و راه دسترسی افراد به حوزه‌های تصمیم‌گیری را بازگذارد (طالبی و دیگران، ۱۳۸۷).

در جمع‌بندی نظری می‌توان دو دیدگاه کلی در خصوص اعتماد سیاسی مطرح کرد: در دیدگاه اول که بسیاری از اندیشمندان غربی به آن اشاره می‌کنند، اعتماد سیاسی شامل نگرش مثبت مردم نسبت به نظام سیاسی، نهادها و کنشگران سیاسی است، یعنی هم حمایت عام و هم حمایت خاص را شامل می‌شود؛ دیدگاه دوم اعتماد سیاسی را دربرگیرنده نگرش مثبت نسبت به کارگزاران و کنشگران سیاسی می‌داند و نظام سیاسی را از این دایره خارج می‌کنند. از نظر نگارنده، اعتماد سیاسی دربرگیرنده کنشگران سیاسی است و اعتماد به کل نظام سیاسی تحت عنوان مشروعیت نظام قابل طرح است که هویت و کلیت نظام حاکم بر کشور را دربر می‌گیرد و با تغییر افراد و مسئولان تغییر چندانی نمی‌کند؛ ولی با جابه‌جایی کنشگران سیاسی بر اساس عملکرد و وجهه و اعتبار آنها، میزان اعتماد مردم هم نسبت به آنها تغییر می‌کند و همین امر هم در انتخاب یا عدم انتخاب مجدد آنان از سوی مردم تأثیرگذار است.

هویت و اصل نظام به راحتی قابل تغییر نیست و به‌طور معمول با انقلابات یا تغییرات خیلی شدید در فواصل زمانی طولانی صورت می‌گیرد؛ ولی مردم در فواصل زمان کوتاهی معمولاً مسئولان ارشد کشور را تغییر می‌دهند و از این‌رو اعتماد سیاسی فقط به کنشگران سیاسی

قابل اطلاق است، البته این بخش می‌تواند شامل نهادهای سیاسی هم بشود؛ زیرا معمولاً رؤسای کشورها وزرا را انتخاب کرده و آنها هم مسئولان وزارتخانه‌ها را تغییر می‌دهند. بنابراین عملکرد این وزرا و مدیران ارشد تا کارکنان آنان هم تأثیرگذار بر اعتماد مردم به آنها و در کل مسئولان رده بالای نظام می‌شود. صاحب‌نظران داخلی چون چلبی، مجیدی و یوسفی هم اعتماد سیاسی را به مسئولان نظام محدود کرده‌اند. نکته‌ای که در این بحث قابل ذکر است اینکه در نظام اسلامی مردم انتظار دارند که مسئولان بستر مناسب حفظ ارزش‌های دینی را در جامعه فراهم کنند و لذا در اعتماد به مسئولان به نگرش‌های دینی و خصلت‌ها و رفتارها و اخلاقیات آنها هم توجه دارند. در این نظام‌ها ویژگی‌های اخلاقی و دینی مسئولان در اعتماد مردم به آنها تأثیرگذار است. همچنین دینداری افراد در نظام اسلامی بر اعتماد سیاسی آنها نسبت به مسئولان اثر می‌گذارد، که این موضوع در دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) هم به‌طور کامل مشهود است. امام علی (علیه السلام) اعتماد به شخص حاکم و آن هم براساس عملکرد و اخلاق و دینداری آنها و انجام وظایف در قبال مردم را مطرح می‌کند، البته سایر کارگزاران و کنشگران سیاسی نیز از سوی حاکمان و والیان انتخاب می‌شوند و عملکرد آنها هم در اعتماد سیاسی مردم تأثیرگذار است از این‌رو توصیه‌های امام علی (علیه السلام) به والی شامل ویژگی‌های اعتقادی و رفتاری آنها از جمله تقوای الهی، رعایت عدالت و انصاف و... هم می‌شود که به صورت مفصل در بخش یافته‌ها به آن پرداخته خواهد شد.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر کیفی و از نوع توصیفی-تبیینی می‌باشد. تحقیق کیفی مجموعه فعالیت‌هایی (مانند مشاهده، مصاحبه، قوم‌شناسی و...) است که هرکدام به نحوی محقق را به کسب اطلاعات دست اول درباره موضوع مورد تحقیق یاری می‌دهند (دلاور، ۱۳۷۶، ص ۲۵۸). از آنجا که هدف تحقیق حاضر بررسی دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) در مورد شاخص‌های اعتماد سیاسی است، با استفاده از روش کیفی اسنادی و با مراجعه به نهج البلاغه خطبه‌های مرتبط با وظایف حاکمان استخراج و مورد تحلیل قرار می‌گیرد. روش جمع‌آوری اطلاعات به شیوه اسنادی-کتابخانه‌ای است. تجزیه و تحلیل داده‌ها در تحقیق کیفی عبارت است از: فرایند تدوین، تنظیم، شالوده‌ریزی و بیان مفهوم یا معنی انبوهی از داده‌های جمع‌آوری شده. این کار فرایندی درهم و برهم، مبهم، وقت‌گیر، مبتکرانه و فریبنده است... تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق کیفی تلاشی است در راه ابراز نظر کلی در مورد یک موضوع (مارشال^۱ و راس من^۲، ۱۳۷۷، ص ۱۵۵). با توجه به کیفی بودن تحقیق و مکتوب بودن مطالب، تکنیک تجزیه و تحلیل داده‌ها تحلیل محتواست.

1. Marshall

2. Rossman

اعتبار^۱ و پایایی^۲ ابزار گردآوری اطلاعات: قابلیت اعتبار و پایایی تحقیق کیفی متفاوت از تحقیق کمی است. در این تحقیق توجه زیادی به استفاده از روش‌های مختلف برای بالا بردن اعتبار و پایایی تحقیق شده است، از جمله براساس آنچه لینکلن و گوبا می‌گویند (همان، ص ۱۹۶-۱۹۹)، در جمع‌آوری اطلاعات به بیانات گهربار امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه و مجموعه چندجلدی غررالحکم مراجعه شد و در مقابل هر مطلبی که از حضرت آمده، منبع هم ذکر شده که قابل مراجعه برای سایر محققان است.

اعتبار (روایی) در تحقیق کیفی ناظر بر دو موضوع واقعیت و دانش است. اعتبار به صحت یک بیانیه و به بیان دیگر به میزانی که یک روش قادر است هدف مطالعه را بسنجد اطلاق می‌گردد. در یک مطالعه کیفی، اعتبار اشاره بر میزانی دارد که مشاهده محقق توانسته است پدیده مورد مطالعه یا متغیرهای مربوط به آن را انعکاس دهد (کوال، ۱۹۹۶^۳، ص ۲۳۸). برای بالا بردن روایی تحقیق هم اصل اسناد و مدارک جهت بازبینی توسط منتقدان معرفی شده‌اند تا در صورت لزوم دیگران آن را تجزیه و تحلیل کنند.

یافته‌ها

با مطالعه نهج البلاغه و خطبه‌ها و حکمت‌های آن، شاخص‌های متعددی می‌توان یافت که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب اعتماد سیاسی یا همان اعتماد مردم به حاکمان می‌شود. البته لازم است ابتدا به تعریف اعتماد سیاسی پرداخت اگرچه نمی‌توان تعریف مشخصی از اعتماد سیاسی در اندیشه حضرت علی (علیه السلام) یافت لیکن در خطبه‌ها و نامه‌های متعدد نهج البلاغه افزون‌بر تأکید فراوان به تعامل مناسب مردم و حاکم که نتیجه آن اعتماد سیاسی خواهد شد برای هر کدام هم حقوق و تکالیفی مشخص فرموده‌اند به‌عنوان مثال حضرت علی (علیه السلام) پس از شکست شورشیان خوارج طی خطبه‌ای می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ، وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تُعْلَمُوا. وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالتَّبِيعَةِ، وَ التَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمْرُكُمْ؛ ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است، حق شما بر من، آنکه از خیرخواهی شما دریغ نوزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه قسمت کنم، و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نمانید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید؛ هرگاه شما را

1. Validity

2. Reliability

3. Kvale

فرا خواندم، اجابت نمایید و هرگاه فرمان دادم، اطاعت کنید»، (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۳۴، فراز ۱۰). از این خطبه استنباط می‌شود که اعتماد سیاسی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) تعامل درست مردم و حاکم و انجام وظایف هر کدام در مقابل دیگری است. در صورتی که هم «مردم» و هم «حاکم» به وظیفه‌ی ادای حقوق یکدیگر عمل نمایند، آثار مثبت این تعامل در جامعه و نظام سیاسی آشکار می‌گردد. امام علی (علیه السلام) آثار مثبت این مشارکت متقابل مردم و حاکم اسلامی را این‌گونه بیان نموده‌اند:

«فَإِذَا أَذَتْ الرِّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَأَذَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَجَزَّتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَيَسَّتَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ؛ پس چون رعیت حق والی را بگزارد، و والی حق رعیت را به جای آرد، حق میان آنان بزرگ مقدار شود و راه‌های دین پدیدار، و نشانه‌های عدالت برجا، و سنت چنان‌که باید اجرا و کار زمانه آراسته گردد، و طمع در پایداری دولت پیوسته، و چشم از دشمنان بسته می‌شود» (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۲۱۶). لذا منظور از اعتماد سیاسی در اندیشه حضرت علی عمل به وظیفه مردم و حاکم در قبال یکدیگر است که شاخص‌های دستیابی به این امر که به دو بخش ویژگی‌های حاکمان و نحوه ارتباط با مردم و اداره امور است مورد مطالعه قرار می‌گیرد:

– **تقوای الهی:** از منظر حضرت علی (علیه السلام) تقوای الهی و عدم پیروی از هوای نفس محیط بر هر دستور دیگری است و به نوعی سنگ محک کلیه مؤلفه‌های اعتمادسازی است که در صورت عدم کنترل هوای نفس ابتدا شخصیت درونی و اعتماد درونی از بین می‌رود، چراکه فرد به علت ضعف اخلاقی و روحی قابل اعتماد نخواهد بود و سپس براساس ترجیح منافع فردی بر نفع جمعی، و احساس قدرت بالا در جامعه و ندیدن قدرتی مافوق خود (که بر اثر غفلت از خداوند است) از عدالت و انصاف دور می‌شود و اعتماد مردم را از دست می‌دهد. بنابراین حاکمان و دولتمردانی که تقوای الهی نداشته باشند در نظام اسلامی قابل اعتماد نخواهند بود و مسیر حرکت مردم به سوی خدا را فراهم نمی‌کنند. حضرت علی (علیه السلام) در این رابطه می‌فرمایند: «زمام هواهای نفس خویش فروگیر و بر نفس خود، در آنچه برای او روا نیست، بخل بورز که بخل ورزیدن بر نفس، انصاف دادن است در آنچه دوست دارد یا ناخوش می‌شمارد» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳). «چه بسا خردی که در زیر فرمانروایی هوا و هوس اسیر است» (سیدرضی، ۱۳۷۹، حکمت ۲۱۱). «جز این نیست که آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، پیروی از خواهش‌های نفسانی است» (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۵۰).

– **توجه به اخلاق و معنویت:** یکی از نقاط برجسته نظام اخلاقی و سیاسی اسلام، پیوند تکالیف اجتماعی و اخلاقی و دینی است؛ بدین معنا که با عمل به رسالت اجتماعی، می‌توان روح را پرورش داد و خود را به عالی‌ترین درجات معنوی و عرفانی رساند. بدین جهت

در دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)، تلقی مدیر از مسئولیت خود، باید انجام دادن نوعی تکلیف شرعی باشد که از طریق آن، بتواند هم خود به رشد معنوی برسد و هم مردم را در این مسیر هدایت نماید. مسئولانی که به ابعاد معنوی روحی خود توجه داشته باشند، فریب زرق و برق دنیا را نمی‌خورند و کار خود را برای خدا انجام می‌دهند و رضایت خلق را موجب رضایت پروردگار می‌دانند و در این راه تلاش می‌کنند و یکی از نتایج آن جلب اعتماد مردم خواهد شد. حضرت خطاب به مالک اشتر، ضمن دستور به اینکه بهترین اوقات خود را برای عبادت با خدا قرار دهد، متذکر می‌شود که در صورت انجام دادن شایسته وظایف حکومتی، تمام اعمال او عبادت خواهد بود: «... و برای آنچه میان تو و خداست نیکوترین اوقات و بهترین ساعات را بگذار، هر چند همه کارها در همه اوقات برای خداست؛ اگر نیت درست باشد و رعیت را از آن آسایش بود» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «از جمله کارهایی که مخصوصاً باید با اخلاص انجام دهی، اقامه فرائض است که ویژه ذات پاک اوست. بنابراین بدنت را شب و روز در اختیار فرمان خدا بگذار، و آنچه موجب تقرب تو به خداوند می‌شود به‌طور کامل و بدون نقص به انجام رسان، اگرچه خستگی جسمی و ناراحتی پیدا کنی. هنگامی که به نماز جماعت برای مردم می‌ایستی باید نمازت نه نفرت‌آور باشد و نه تزیین‌کننده؛ چراکه در بین مردمی که با تو به نماز ایستاده‌اند، هم بیمار وجود دارد و هم افرادی که کارهای فوری دارند» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳) بر این اساس مراعات حال مردم در انجام فرائض هم می‌تواند موجب اعتماد آنان نسبت به امام شود.

– صداقت و پیشگامی در عمل: تا زمانی که مردم از کارگردانان امور صداقت و یکرنگی نبینند، نمی‌توانند به آنها اعتماد کنند و مهم‌ترین چیزی که می‌تواند نشان‌دهنده صداقت آنها باشد این است که پیش از همه خود به گفتارشان عمل کنند. زیرا اثری که رفتار و عمل در افکار و روح آدمی دارد غیر از تأثیر گفتار است. شاید رمز اینکه اسلام، گفتار بدون عمل را بی‌نتیجه می‌داند، همین تکذیب عملی است که موجب سلب اعتماد می‌شود.

حضرت علی (علیه السلام) آنجا که درباره وظایف رهبران جامعه سخن می‌گوید به این حقیقت تصریح می‌کند: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ؛ کسی خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگری پردازد، به تعلیم خویشتن اقدام نماید، و پیش از آنکه مردم را با زبان ادب کند با کردارش ادب نماید. کسی که خویشتن را می‌آموزد و تربیت می‌کند به احترام سزاوارتر است از کسی که معلم و مربی دیگران است.» (سیدرضی، ۱۳۷۹، کلمات قصار، شماره ۷۳).

نیز خطاب به «عثمان بن حنیف»، فرماندارش در بصره، وظیفه رهبران جامعه را در پیشقدم بودن در کارهای نیک و دوری جستن از زشتی‌ها این‌گونه بیان می‌کند: «أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ، أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَقْفَةٍ وَ سَدَادٍ فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَ لَا اَذْخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَ فَرًّا وَ لَا اَعْدَدْتُ لِتَالِي تَوْبِي طَمْرًا؛ آگاه باش هر پیروی‌کننده را پیشوایی است که از او پیروی کرده به نور دانش او روشنی می‌جوید. بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و از خوردنی‌هایش به دو قرص نان اکتفا کرده است. گرچه شما به چنین رفتاری توانا نیستید؛ ولی مرا با پرهیزگاری و کوشش در راه خدا و پاکدامنی و درستکاری یاری کنید. به خدا قسم از دنیای شما طلایی نیندوخته و از غنیمت‌های آن مال فراوانی ذخیره نکرده، و با کهنه جامه‌ای که دربر دارم جامه کهنه دیگری آماده نموده‌ام». (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۴۵) نتیجه اینکه وقتی حاکمان پارسایی پیشه کنند و به حداقل‌های اموال دنیایی قناعت نمایند مردم ضمن الگو گرفتن از آنها (النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ) از این بابت هم مطمئن می‌شوند که اموال بیت‌المال برای منافع شخصی حاکم خرج نمی‌شود و اعتمادشان به آنها بیشتر می‌شود.

– حسن ظن به دیگران: این ویژگی سبب ارتقای اعتماد بین مردم و نیز بین مردم و حکومت می‌گردد. حضرت علی (علیه السلام) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «بهترین چیزی که سبب حسن ظن رعیت نسبت به والی می‌شود، نیکی کردن والی است در حق رعیت و کاستن از بار رنج آنان و به اکره و ادار نکردنشان به انجام دادن کارهایی که بدان ملزم نیستند ... زیرا حسن ظن آنان رنج بسیاری را از تو دور می‌سازد، به حسن ظن نسبت به تو کسی سزاوارتر است که بیشتر به او احسان کرده باشی و به بدگمانی به تو آن سزاوارتر که در حق او بدی کرده باشی» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

– وفای به عهد: از عوامل مقوم اعتماد در روابط اجتماعی انسان‌ها، وفای به عهد و پیمان است زیرا روابط میان انسان‌ها به شدت به قراردادهای پیمان‌ها و تعهداتی وابسته است که کنشگران نسبت به یکدیگر دارند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «برای دینداران نشانه‌هایی است که با آن شناخته می‌شوند از آنهاست؛ راستگویی، رد امانت، وفای به عهد، صله رحم و ترحم بر ضعیفان (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳). وفای به عهد تأثیر بسزایی در اعتمادسازی در روابط اجتماعی به‌ویژه روابط بین مردم با حاکمان دارد.

در جایی دیگر خطاب به مالک می‌فرماید: «اگر میان خود و دشمنت پیمان دوستی بستی و امانش دادی، به عهد خویش وفا کن و امانی را که داده‌ای، نیک رعایت نمای ... خود را برای آن سپر ساز، زیرا هیچ‌یک از واجبات خداوندی که مردم با وجود اختلاف در آرا و عقاید، در آن هم‌داستان و هم‌رأی هستند، بزرگ‌تر از وفای به عهد و پیمان نیست» (همان‌جا).

همچنین امام علی (علیه السلام) می فرماید: «بنیاد دینداری، امانت را به جا آوردن و پایبندی به عهد و پیمان است...، زنهار از اینکه به احسان خود بر رعیت، منت بگذاری یا آنچه برای آنان کرده‌ای، بزرگش شماری یا وعده دهی و خلاف آن عمل کنی! زیرا منت نهادن انسان را باطل کند، و بزرگ شمردن کار، نور حق را خاموش می گرداند و خلف وعده سبب برانگیختن خشم خدا و مردم شود» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

— حسن تدبیر و نیکو اداره کردن امور: از شرایط پذیرش مسئولیت در حکومت اسلامی این است که شخص حاکم به نحو احسن بر تدبیر امور قدرت داشته و بتواند به شکل هرچه بهتری آن را انجام دهد. حضرت علی (علیه السلام) آنجا که از شایسته‌ترین فرد جهت سرپرستی امت اسلامی سخن می گوید، اصل تواناترین و داناترین را که حاکی از بهتر اداره کردن امت اسلامی است معیار قرار می دهد: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ فَإِنْ شَغَبْتَ شَاغِبٌ أَسْتُعْتَبَ فَإِنَّ أَبِي قُوتِلٌ؛ ای مردم سزاوارترین کس به خلافت، قوی‌ترین مردم نسبت به آن است و داناترین آنها به فرمان‌های خدا، پس اگر شخص آشوبگری به فتنه‌انگیزی برخیزد از او خواسته می شود که به حق باز گردد و اگر امتناع ورزد باید با او به نبرد پرداخت» (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۷۳).

بنابراین وقتی که مردم از مسئولان امور حسن تدبیر و نیکو اداره کردن مملکت و حسن سیاست را ببینند طبعاً نسبت به آنها اعتماد کرده و با آنها همکاری خواهند کرد.

— قناعت و بی‌اعتنایی به دنیا: در حکومت اسلامی پذیرش پست و مقام برای بهره‌گیری بیشتر از مظاهر زندگی نیست، بلکه برای خدمت کردن به دیگران و رنج خود و راحت دیگران طلبیدن است. علی (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أَيْمَةَ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ قَفْرُهُ؛ خداوند بر پیشوایان حق واجب شمرده که بر خود سخت گیرند و همچون طبقه ضعیف مردم باشند، تا نداری فقیر او را ناراحت نکنند که سر از فرمان خدا برتابد» (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۲۰۹).

همچنین حضرت در نامه‌ای به فرماندار بصره، عثمان بن حنیف، می نویسد: «آیا به همین قناعت کنم که گفته شود: من امیر مؤمنانم، اما با آنان در سختی‌های روزگار شرکت نکنم و پیشوا و مقتدایشان در تلخی‌های زندگی نباشم من آفریده نشده‌ام که خوردن خوراکی‌های پاکیزه مرا به خود مشغول دارد، همچون حیوان پرواری که تمام همش علف است و یا همچون حیوان رها شده‌ای که کارش چریدن و خوردن و پرکردن شکم می باشد و از سرنوشتی که در انتظار اوست بی‌خبر است. من آفریده نشده‌ام که بیهوده دنیا را بگذرانم، راه گمراهی پیش گیرم و لا ابالگیری اختیار کنم، هرگز» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۴۵).

وقتی که مردم از مسئولان جامعه تا این درجه ایثار و گذشت و بی‌توجهی به مظاهر زندگی دنیوی

و همراهی آنان با اقبال پایین جامعه را ببینند و همه تلاش‌های آنان را در راه رفاه و بهتر زیستن خودشان مشاهده کنند، بی‌شک که اعتمادشان به آنها افزایش خواهد یافت.

– خدمت به مردم: حضرت علی (علیه السلام) خدمت را از شیوه‌های اصلی جلب اعتماد مردم معرفی می‌کند و به مالک اشتر می‌فرماید: «در این راه آن قدر بکوش تا به وفاداری آنان خوش بین شوی، این خوش بینی بار رنج فراوانی را از دوش تو برمی‌دارد» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۱۷۶). اگر حاکمان پذیرش مسئولیت را برای خدمت به مردم بپذیرند و در عمل هم آن را به اثبات برسانند، ضمن گره‌گشایی از مشکلات مردم زمینه جلب اعتماد آنان را نیز فراهم می‌سازند.

– عدالت محوری و انصاف‌ورزی: حضرت علی (علیه السلام) در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، ۹) می‌فرماید: «عدل به معنای انصاف و احسان به معنای بخشش و تفضل است». ایشان در فرمان معروف خود به مالک اشتر می‌فرماید: «حق و قانون را درباره کسی که لازم است، اجرا کن؛ -بی‌توجه به اینکه- آن شخص، از نزدیکان به شمار می‌آید» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

در نظام اسلامی دین محور، عدالت از ارکان بنیادین نظام است که در جلب اعتماد افراد نقش بسزایی دارد، از تعریف عدالت که هر حقی به ذی حق خویش برسد، مشخص است که اگر هر فردی و هر چیز در جای شایسته و درست خود قرار داشته باشد، اعتماد اشخاص، گروه‌ها، شبکه‌ها و سازمان‌ها چه در سطح فردی و اجتماعی چه در سطح حاکمیتی نسبت به یکدیگر بیشتر می‌شود حضرت علی (علیه السلام) در سفارش حکومتی خود به مالک می‌فرماید: «باید که محبوب‌ترین کارها در نزد تو کارهایی باشد که با میانه‌روی سازگارتر و با عدالت‌دمسازتر است» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳). عدالت و عدالت‌ورزی پایه اساسی و عامل ایجاد حکومت و حکمرانی اسلامی و ضامن بقای اتحاد و پیوستگی مردم در نگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌باشد، بنابراین محوری‌ترین اصلی که آن حضرت مبنای مقبولیت حکومت معرفی می‌کند و آن را برای هر حکومتی لازم می‌داند، عدل و انصاف است، ایشان در این رابطه می‌فرماید: «اگر خداوند از عالمان پیمان سخت نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگر و گرسنگی ستم‌دیده آرام و قرار نگیرید، بی‌درنگ رشته حکومت را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و همچون گذشته خود را به کناری می‌کشیدم» (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۳).

انصاف تقریباً هم‌رتبه عدل است و شخص منصف به کسی گفته می‌شود که هم عادل باشد و هم حق‌گرا. حضرت علی (علیه السلام) خطاب به متصدیان مالیاتی خود می‌فرمود: «با تمام مردم با انصاف و دادگری رفتار کنید، و در برابر خواسته‌های آنان شکیبیا باشید» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۱). انصاف‌ورزی در حکومت یعنی نصف کردن سود و زیان میان خود و دیگران و پاس داشتن داد و حفظ حقوق دیگران همانند حقوق خود و در مقام داور حقوق طرفین را یکسان و برابر

رعایت کردن است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۰). اگر انصاف توسط مسئولان رعایت نشود ظلم و ستم رواج می‌یابد از طرفی رعایت انصاف باعث رشد اعتماد در جامعه می‌شود، امام (علیه السلام) در خصوص رابطه اعتماد و انصاف ورزی می‌فرماید: «داد مردمان را از خود بدهید تا به شما اعتماد کنند» (حرانی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۹).

همچنین خطاب به مالک اشتر می‌گوید: «باید محبوب‌ترین کارها نزد تو اموری باشد که به حق و عدالت موافق‌تر است» (اعرافی، ۱۳۸۵، ص ۲۵).

— توجه به عمران و آبادانی در کنار وظایف فرهنگی: نگرش جامع به همه امور مردم از عوامل تأثیرگذار بر جلب اعتماد مردم است از این رو یک مدیر موفق نباید خود را به توسعه و آبادانی دنیای مردم محدود نماید، بلکه افزون‌بر آن، وظیفه دارد که به امور معنوی و فرهنگی مردم نیز توجه داشته باشد. حضرت در این خصوص می‌فرماید:

«مردم! مرا بر شما حقی و شما را بر من حقی است: بر من است که خیرخواهی خود را از شما دریغ ندارم، حقی را که از بیت‌المال دارید بگزارم، شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید، و آداب آموزم تا بدانید» (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه ۳۴).

علی (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر، در بیان وظایف زمامدار، هر دو بُعد معنوی و دنیوی را مطرح کرده‌اند: «این عهدی است که به مالک سپردم، هنگامی که او را بر مصر گماشتم، و او را بر چهار مسئولیت موظف کردم: تا مالیات‌های آن سرزمین را جمع‌آوری کند؛ با دشمنان آن کشور بجنگد؛ به اصلاح اهل آن همت گمارد؛ و به عمران و آبادی آن مناطق بپردازد» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳) و نیز می‌فرماید: «کوشش تو در آبادی زمین بیش از کوشش در جمع‌آوری مالیات باشد؛ زیرا مالیات جز با آبادانی به دست نمی‌آید، و آن کس که بخواهد مالیات را بدون آبادانی مطالبه کند، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود می‌سازد و حکومتش بیش از مدت کمی دوام نخواهد داشت» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳). متأسفانه بعضاً دیده می‌شود که برخی زمامداران تک بعدی عمل کرده و به بهای رونق یک بخش از زندگی مردم جنبه دیگر را به فراموشی می‌سپارند در حالی که وقتی مردم مسئولان را در حال تلاش برای اصلاح دنیا و آخرت خود می‌بینند اعتمادشان به آنها افزایش می‌یابد.

— رفق و مدارا: رفق و مدارا عامل تصرف انسان در قلوب مردم و باعث جلب اعتماد آنان می‌شود. مردم از طریق مدارا خاضع شده و اطاعت می‌کنند، شدت و سخت‌گیری عامل تنفر و دوری از اطراف یک رهبر و کارگزار می‌شود اگرچه ممکن است کسی را به اطاعت انسان وادار کند، اما به لحاظ قلبی و روحی فاصله زیادی ایجاد می‌کند اگر فرصتی به دست آورد از خیانت دریغ نمی‌کند. دل انسان با رفاقت و دوستی رام می‌گردد و تمام نیروهای ظاهری و باطنی انسان

آرام می‌شود و در اختیار رفیق قرار می‌گیرد، فتح قلوب بالاتر از فتح ممالک است و با فتح قلوب، فتح ممالک میسر می‌گردد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۳۱۳).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به مالک می‌فرماید: «پس عطا کن بر رعیت از عفو و گذشت خود، همان‌گونه که دوست داری خداوند تو را مورد عفو و گذشت قرار دهد... از عفو و گذشت خود نسبت به رعیت پشیمان نشو، از عقوبت و مجازات رعایا نیز فرحناک نشو و آن را افتخار خود نشمار! مبدا در خشم و غضب خود بدون درنگ و تأمل شتاب کنی و در آن حال عذر و مفری برای رعیت بوده باشد...» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳)، «شدت و درشتی را با ملایمت و نرمی بیامیز...» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۴۶)، «ای مالک! فرماندهی لشکرت را... به انسان‌هایی بسیار که در برابر ضعیفان مهربان و در مقابل ثروتمندان، سخت‌گیرتر باشند» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳).

از دیگر حقوق مردم آن است که حاکم، امکان گفتگوی مستقیم با مردم را فراهم کند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «در ارتباط با مردم، جز زبانت نماینده‌ای و جز چهره‌ات، مانع و فاصله‌ای نداشته باش! مبدا مانع دیدار نیازمندی با خود شوی» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۶۷).

– نفی تبعیض: یکی از بزرگ‌ترین عواملی که شیرازه جامعه را از هم می‌پاشد و مردم را نسبت به دولتمردان بدبین و بی‌اعتماد می‌سازد؛ حاکم کردن روابط بر ضوابط و تبعیض بین افراد است. زمانی که مردم شاهد حاکمیت روابط و پارتی‌بازی به جای رعایت ضوابط و قانون و مقررات باشند، نسبت به مسئولان بدبین و بی‌اعتماد شده و این بی‌اعتمادی را به همه افراد و سازمان‌ها تسری می‌دهند. حضرت علی (علیه السلام)، رعایت اصل مساوات و تقسیم یکسان بیت‌المال را از حقوق مردم بر والی برمی‌شمارد و به یکی از فرماندارانش می‌فرماید: باید مردم، در میزان برخورداری از حق و قانون، نزد تو یکسان باشند (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۹). همچنین حضرت علی (علیه السلام) در خصوص لزوم توجه به عموم مردم، خطاب به مالک چنین می‌فرماید: «خشم توده‌های مردم، خشنودی نزدیکان را زیر پا می‌گذارد در حالی که خشم نزدیکان اگر توده مردم از تو راضی باشند، ناچیز گردد. خواص و نزدیکان کسانی هستند که به هنگام فراخی و آسایش بر دوش والی باری گراند و چون حادثه‌ای پیش آمد کمتر از هر کسی به یاریش برخیزند و خوش ندارند که به انصاف در مورد آنان قضاوت شود، اینان همه چیز را به اصرار از والی می‌طلبند و اگر عطایی یابند، کمتر از همه سپاس گویند و اگر به آنان ندهند دیرتر از همه پوزش می‌پذیرند، در برابر سختی‌های روزگار شکیبایشان بس اندک است، اما ستون دین و انبوهی مسلمانان و ساز و برگ در برابر دشمنان، عامه مردم هستند، از این رو توجه تو به آنان بیشتر و میل تو به ایشان افزون‌تر باشد» (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳). حضرت چه خوب به آثار تبعیض بین مردم به‌ویژه توجه خاص به اقوام و نزدیکان و بی‌توجهی به مردم را یادآور شده‌اند که این‌گونه رفتارها و حاکمیت روابط

به جای ضوابط باعث بی‌اعتمادی مردم به حاکمان و تنها گذاشتن آنها در زمان نیاز کشور می‌شود. این‌گونه اعمال اگر از سوی برخی مسئولان هم باشد در ذهن مردم به همه مسئولان تسری می‌کند و موجب رواج بی‌اعتمادی در جامعه می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وجود اعتماد سیاسی در بین مردم موجب اجرای بیشتر قوانین و مقررات مصوب از سوی دولت، حمایت و پشتیبانی از نظام سیاسی و کنشگران، پرداخت به موقع عوارض و مالیات، حضور در صحنه‌های مختلف در زمان نیاز و در کل دلگرمی و اطمینان خاطر مسئولان از حمایت‌های مورد نیاز و مقاومت و ایستادگی در مقابل تهدیدات خارجی و تلاش بیشتر در جهت سازندگی و توسعه جامعه می‌شود.

شاخص‌های سنجش اعتماد سیاسی در نظریات علمی عبارت بودند از: حمایت از اجتماع سیاسی مثل ملت، کشور، حمایت از قانون اساسی، حمایت از امور اجرایی رژیم، حمایت از نهادهای رژیم مثل دولت، پارلمان، قوه قضاییه، پلیس، سیستم بورکراسی، احزاب سیاسی و حمایت از کنشگران سیاسی و رؤسای سیاسی و اجرایی نورس. بریتزر آن را شامل اعتماد در سه سطح اعتماد به اجتماع سیاسی، اعتماد به نهادها و اعتماد به کنشگران سیاسی و سیاستمداران می‌داند و هترینگتون به حمایت خاص و حمایت عام توجه می‌کند، اسپچیفمن آن را به رژیم سیاسی و متصدیان اقتدار مربوط می‌داند و ویلکز نگرش نسبت به مقامات وقت، ارزیابی اقتصادی و رضایت سیاسی را برای سنجش اعتماد به دولت استفاده می‌کند. روتستین اعتماد به پارلمان، حکومت، احزاب سیاسی، رسانه‌ها و تلویزیون، پلیس، ارتش و نهادهای حقوقی را مطرح و پارسونز اعتماد به احزاب، دادگاه‌ها، پلیس، حکومت، ارتش، پارلمان و رئیس‌جمهور را در نظر گرفته است. گیدنز اعتماد سیاسی را با رفاه مثبت مردم، فراهم کردن امنیت و دموکراتیزه کردن دموکراسی می‌سنجد.

از اندیشمندان داخلی، چلبی اعتماد سیاسی را به معنای تأیید متصدیان دولتی دانسته و برای ارزیابی آن چهار بعد شخصیتی، ظرفیت اجرا، تعهد عمومی و هویت فردی را مد نظر قرار می‌دهد و مجیدی آن را با رابطه‌ای دوطرفه شهروندان و حاکمیت می‌داند و هرگونه عدم صراحت، عدم شفافیت و عدم صداقت در طرف حاکمیت و هرگونه اعتراض، انتقاد، شورش یا اجتماع سیاسی را نشانه بی‌اعتمادی می‌داند. یوسفی اعتماد سیاسی را با تأیید بازیگران سیاسی و طالبی با چهار شاخص پاسخگویی نظام سیاسی، کارایی یا عملکرد نظام سیاسی، انصاف توزیعی و انصاف رویه‌ای نظام سیاسی می‌سنجد.

امام خمینی (علیه السلام) هم برای جلب اعتماد به دولتمردان می‌فرمایند: کسانی که از دولت حقوق می‌گیرند، باید در مقابل آن خدمت کنند و هرگونه سستی و کارشکنی حرام است؛ کسانی که می‌خواهند بر سر حکومت باقی بمانند، باید به مردم خدمت کنند و کارمندان استخدامی باید متعهد، متخصص و مردمی باشند (موسوی خمینی، ص ۱۳۷۸).

با مطالعه نهج البلاغه و خطبه‌ها و حکمت‌های آن هم، شاخص‌هایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب اعتماد سیاسی یا همان اعتماد مردم به حاکمان می‌شود در دو بخش ویژگی‌های حاکمان و نحوه ارتباط با مردم و اداره امور جامعه ارائه شد که عبارت بودند از:

تقوای الهی در حاکمان که از منظر حضرت علی (علیه السلام) به نوعی سنگ محک کلیه مؤلفه‌های اعتمادسازی است که در صورت تخریب و عدم کنترل هوای نفس هم شخصیت درونی و اعتماد درونی از بین می‌رود، هم عدالت و انصاف. توجه حاکمان به اخلاق و معنویت به‌عنوان یکی از نقاط برجسته نظام اخلاقی و سیاسی اسلام در اعتماد مردم تأثیر دارد. همچنین صداقت و یکرنگی کارگردانان امور و عمل به آنچه می‌گویند و تعلیم خویشان پیش از آنکه به تعلیم دیگری بپردازند از دیگر شاخص‌های مستخرج از نظرات حضرت علی (علیه السلام) است.

حسن ظن به دیگران، وفای به عهد و پیمان و حسن تدبیر و نیکو اداره کردن مملکت از دیگر ویژگی‌های حاکمان است که از دیدگاه آن حضرت سبب ارتقای اعتماد بین مردم و حکومت می‌گردد. همچنین از سخنان حضرت علی (علیه السلام) می‌توان استنباط کرد که، خدمت به مردم، رعایت عدالت و رفق و مدارا با مردم و توجه به عمران و آبادانی کشور در کنار وظایف فرهنگی از شیوه‌های اصلی جلب اعتماد مردم است.

از مجموع مطالب ارائه شده می‌توان دریافت که دین اسلام به علت جامعیت و جوهره جهان شمولی آن و وجود آموزه‌های دینی مانند عدالت، رأفت، صداقت و...، به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه و پایدارترین، کارسازترین و کارآمدترین عوامل شکل‌گیری اعتماد تنها نظام سیاسی است که به همه ابعاد وجودی انسان در جامعه توجه داشته و حاکمان را به توسعه و رشد ابعاد معنوی در مردم امر می‌کند. بر این اساس وقتی که زمامدار حکومت اسلامی همانند پدری مهربان بود، و تنها براساس تکلیف الهی و لیاقت پست‌ها تقسیم و مسئولیت‌ها پذیرفته شده، و مسئولان صداقت در رفتار و پیشگامی در علم داشتند، و رنج خود و راحت دیگران را طلبیدند، و در میان مردم عدالت و برابری را دور از هرگونه تبعیض اجرا نمودند، و مردم را به حساب آوردند و برای آنها شخصیت قائل شدند، و دارای حسن تدبیر و شایستگی در اداره امور بودند و نسبت به مردم خیرخواه و در بالا بردن رشد فکری و فرهنگی و اقتصادی و غیره آنان کوشا بودند، در این صورت ملت نیز طبعاً خیرخواه و مطیع خواهد بود و نسبت به آنان اعتماد خواهد کرد و همکاری مخلصانه‌ای خواهند داشت.

منابع

* قرآن کریم

۱. احمدی، قاسم (۱۳۸۱)، اعتماد مردم به حکومت‌ها در سه دوره تاریخی مغول، صفویه و قاجاریه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
۲. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۵)، «نگرش به حکومت و مدیریت از منظر امام علی (علیه السلام)»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۲۶، ص ۲۲-۴۵.
۳. الوانی، مهدی و علیرضا شیروانی (۱۳۸۵)، سرمایه‌اجتماعی (مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردها)، تهران: مانی.
۴. چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.
۵. الحرائی، حسن بن علی بن شعبه (۱۳۹۴)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ترجمه: بهزاد جعفری، تهران: دارالکتب الیله.
۶. دلاور، علی (۱۳۷۶)، مبانی نظری و علمی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران: انتشارات رشد.
۷. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۸)، دلالت دولت: آیین‌نامه‌های مدیریت و حکومت در عهدنامه مالک اشتر، تهران: دریا.
۸. ردادی، محسن (۱۳۹۰)، نظریه اعتماد سیاسی با تأکید بر گفتمان اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۹. سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۲)، مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام، قم: بوستان کتاب.
۱۰. سیدرضی (۱۳۷۹)، ترجمه علامه جعفری، ج ۵، تهران: علوم انتظامی.
۱۱. سیدامامی، کاووس و رضا منتظری مقدم (۱۳۹۱)، «نقش فرهنگ اعتماد و عملکرد نهادهای سیاسی در ایجاد اعتماد سیاسی: بررسی پیمایشی دانشجویان دانشگاه‌های تهران»، فصلنامه انقلاب اسلامی دور هفتم، ش ۴، ص ۱۸۹-۲۱۶.
۱۲. طالبی، ابوتراب و دیگران (۱۳۸۷)، «عوامل مؤثر در اعتماد سیاسی: پیمایشی میان دانشجویان دانشگاه شریف»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، ش ۴.
۱۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

۱۴. _____ (۱۳۸۰)، «۱۹۸۹ پایان قرن بیستم بود»، گفتگو با آنتونی گیدنز، ترجمه نیکو سرخوش، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۴۷-۴۸ و ص ۵۰-۶۲.
۱۵. مارشال، کاترین و گرچن راسمن (۱۳۷۷)، روش تحقیق کیفی، ترجمه علی پارسائیان و سیدمحمد اعرابی، ج ۲، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۶. مجیدی، مجید (۱۳۷۲)، جامعه مدنی به منزله یک روش، تهران: نشر قطره.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۸. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: عروج.
۱۹. _____ (۱۳۷۸)، وصیت نامه سیاسی-الهی امام خمینی، تهران: عروج.
۲۰. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۰)، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: دادگستر.
۲۱. یوسفی، علی (۱۳۷۹)، بررسی تطبیقی مشروعیت سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران در سه شهر تهران، مشهد و یزد، پایان‌نامه دکترا جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
22. Bretzer, Noreen. Ylva. (2002), How Can Institutions Better Explain Political Trust than Capitals Do? *PHD Theses*. University of Gothenburg, Sweden. From: www.Google.Com.
23. Haerpfer. (1993). Political Trust in Societies under Transformations. From: www.Goole.Com.
24. Hetherington, Marc. q. (1998). The political Relevance of Political Trust. *The American political Science Review*, 2, (4). 797-808.
25. Gabriel O.W. (1995), *Political Efficacy & Trust*. Oxford: Oxford University Press.
26. Kvale, Steinar. (1996), *Interviews: An Introduction to qualitative research interviewing*, Thousand Oaks, CA: Sage.
27. Rothstein, Bo & Tolle Dietlind. (2002). How Political Institutions Create & Destroy Social Capital. From: www. Google.Com.
28. Marien, Sofie & Hooghe, Marc & de Vroome, Thomas (2011), he cognitive basis of trust. The relation between education, cognitive ability, and generalized and political trust. *Intelligence* 40 (2012), 604-613.
29. Seligman, A (1998), *The Problem of Ttrust*, Princeton, new Jersey: Princeton University Press.
30. Schiffman & kirpalaini. (2002) Trusting Souls: A Segmentation of the Voting Public. *Public. Psychology & Marketing*. 19,(12), 993-999.

31. Szekelyi, Morkeng. A & Barna. (2003). The Interpretation of Trust in Empirical Research. From: [www. Yahoo . Com](http://www.Yahoo.Com).
32. Thomas J. Rudolph and Jillian Evans (2005), Political Trust, Ideology, and Public Support for Government Spending. *American Journal of Political Science*, Vol. 49, No. 3 (Jul., 2005), pp. 660-671.
33. Wilkes Rima (2015), We trust in government, just not in yours: Race, partisanship, and political trust, *Social Science Research* 49 (2015), 356-371.

